

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به مقبوض به عقد فاسد بود، به مناسبت وارد بحث های دیگه هم شدیم و یکی از ادله ای که در باب مقبوض به عقد فاسد که حالا اگر حتی جاهل هم بود فهمید باید رد بکند و در صورت تلف، ایشان الان فعلا بحث تلف و ضمانش، ضامن هست روایت علی الید بود. عرض شد که به مناسبتی بحث روایت علی الید را متعرض شدیم و انصافا به نظر ما این روایت و تلقی افراد و علما با این روایت چه در دنیای شیعه و چه در دنیای اهل سنت خیلی جای توجه دارد، انصافا محل عنایت است یعنی خیلی آثار دارد دیگه، در این جور جاها آوردند.

پرسش: وقتی شما سندش را مشکل دارید.

آیت الله مددی: عرض کردم بحث علمای اسلام، نگفتم خود من، این را خیلی بحث کردند و عرض کردم مخصوصا این متاخرین شیعه که اصلا دیگه بحث سندی را مطرح نکردند، این قدر شهرت بین فریقین به تعبیرشان، چون مشهور بین فریقین به این استدلال کردند دیگه بحث سندی نکردند.

اما به لحاظ سندی و تاریخی عرض کردیم منحصر در روایت حسن بصری از سمره است، این که راجع به سند. هیچ جای دیگری این متن نیامده. این تعبیر نیامده، از غیر سمره هم نیامده، مگر این که بگوییم سمره تصرف کرده همان لا یحل مال امری مسلم إن دمائکم و اموالکم این حرام را این جوری تعبیر کرده اما به هر حال چون روی این تعبیر و آثارش بحث شده فعلا نمی شود بگوییم این ترجمه یا مثلا نقل به معنا یا نقل به مضمون احادیث دیگری است. کیف ما کان که به لحاظ سند مشکل دارد و بحث سندی را هم عده ای از اهل سنت دارند، این طور نیست که آنها مسلم. من جمله ابن حزم، ابن حزم در کتاب عاریه این حدیث را آورده و اشکال کرده که حسن لم یرو عن سماعه، لم یسمع، ظاهرش این است که این مطلب را عرض کردم چون سمره یک مدتی والی بصره بود این در نماز جمعه روی

منبر گفته است، ظاهرش این طور است و عرض کردیم حسن بصری گاهی اوقات مطالبی را نقل می کند لکن خودش ممکن است نشنیده باشد لکن دیگران که شنیدند مثلاً خودش خطبه های امیرالمومنین در بصره را نشنیده چون اصلاً آن وقت در بصره نبوده لکن عده ای برایش نقل کردند و ایشان نقل می کند و لذا هم نمی گوید سمعتُ علیاً یقول، می گوید خطبنا علیاً بالبصره، نمی گوید سمعتُ، این برای اشاره به این که بگوئیم من نشنیدم اما اهل بصره شنیدند و از آن نقل می کنند.

به هر حال ببینید سماع اگر مراد این باشد که به عنوان حدیث از آن شنیده، اجازه گرفته و حتی اجازه نقل گرفته به این عنوان حسن بصری از سمره ندارد اما این که شاید آنجا پای منبر نماز جمعه حاضر بوده شنیده این احتمالش هست به هر حال اما سماع به معنای طریق تحمل حدیث که متعارف است این نیست.

پرسش: حالا اصلاً باشد سمره حدیث

آیت الله مددی: حالا آنها را قبول کردیم، چون صحابه است قبول کردیم.

اشکال ابن حزم، پس یک اشکال اشکال سندی است که خب پیش ما جهات مختلف دارد، خود حسن بصری محل کلام است، خود جناب سمره محل کلام است، مصدر حدیث محل کلام است، اصولاً در روایات اهل بیت کلاً نیامده، در کتب شیعه هم بعد از شیخ طوسی در مبسوط آمده، قبل از او اصلاً نیامده، در کتب شیخ طوسی که در فقه شیعه است مثل نهاییه نیامده. غرض این که آنچه که ما داریم بعد از قرن پنجم است که خب طبعاً این فاصله زمانیش زیاد است و فکر می کنم شاید آقایان هم خیلی چون تاریخ و این نکات را مراعات نفرمودند دقت کافی در این جا نشده است. حالا این بحث، بحث راجع به سند و تاریخ و اینهاست.

عرض کردیم حدیث نکات مختلف دارد، یک بحث هم همان بحث جوامع الکلم است، بحث لفظی است، انصافاً حدیث متنش قشنگ است، نمی شود انکار کرد، مثل لا ضرر و لا ضرار، مثل العاریه مردوده، این العاریه مردوده به نظرم می آید که خب من زیاد نقل کردم، در نقل ما شاید باشد، در نقل اهل سنت که دیشب نگاه می کردم العاریه موداه نه مردوده، حتی برای من شبهه شد، این چند تا نقلی که من،

البته همه اش را نگاه نکردم، چند تا نقلی که در مصادر اهل سنت دیدم العاریة موداة یعنی عاریه باید ادا بشود، پرداخت بشود، من مردوده ندیدم.

پرسش: شما تلخیص ابن حجر را قبول دارید؟

آیت الله مددی: نه دیگه، اینها قبول نمی خواهد، اینها مصدر دارند.

پرسش: این العاریة مردوده و الدین مقضی

آیت الله مددی: و الزعیم غارم.

این را اصطلاحاً می گویند جوامع کلمی است که رسول الله داشته، انصافاً هم همین طور است، خیلی کلمات مختصر، خیلی کلمات پر آهنگ، با یک آهنگ بسیار قوی و یک روح بسیار بزرگ کانما یک کسی می خواهد تشریع بکند تا روز قیامت، یک تعبیر این جوری، الزعیم غارم، العاریة مردوده، لکن در مصادر ما نیامده مردوده، حالا شبهه شد چون من این را از آقای بروجرودی کرارا می شنیدم العاریة مردوده و لذا احتمال دادم که در مصادر، چون ایشان خیلی مراجعه به مصادر سنی نداشت، احتمال می دهم شاید با این متن در مصادر اهل سنت آمده است.

پرسش: اما انصافاً خیلی کم آمده در اهل سنت، نسبت به شیعه شاید چهار تا پنج تا، اما شیعه فوق العاده همین مردوده را دارند.

آیت الله مددی: شیعه یعنی در متون حدیثی، نه فتوا، نه کتب فتوا.

مثل کافی، مثل فقیه، مثل خصال، کتاب هایی که جنبه حدیثی دارند نه جنبه فتوائی.

راجع به حدیث علی الید انصافاً دیروز هم یک مقدار. ارشاد باز خوب است، قدیمی تر از عوالی است، مردوده دارد یا موداة؟

پرسش: مردوده دارد اما موداة را خواستید می بینم.

آیت الله مددی: موداة را به نظرم صحیح بخاری در کتاب های معتبر دارد، العاریة موداة را کتاب های معتبرشان دارد، حالا صحیح بخاری شاید نه اما کتاب های معتبر دارد، به نظرم نسائی دارد، سند در ذهنم نیست چون می گویم دیشب یک مقداری از اسانید را نگاه می

کردم اسم نسائی بود، نمی دانم این تعبیر را نسائی دارد یا ندارد. اصلاً نگاه دقیق نکردم یعنی یادگیری من دقیق نبود که حالا بخواهم یاد بیاورم.

علی ای حال پس بنابراین این حدیث به این لحاظ علی الید ما اخذت حتی تردّ، حتی تودی، انصافاً جز جوامع کلم است، خیلی تعابیر سنگینی است، علی، حتی، خیلی انصافاً مثل همان الزعیم غارم، العاریة موداة، لا ضرر و لا ضرار، إنک رجلٌ مضار و لا ضرار، خیلی تعابیر سنگینی است بعضی از این تعابیر، این علی الید ما اخذت را نمی شود انکار کرد، خیلی لطیف است، خیلی قشنگ است، خیلی متین است، پر آهنگ است، آهنگ بالایی دارد، همان به جوامع الکلمی که عن رسول الله است، اوتیت جوامع الکلم، به جوامع کلم رسول الله، با این لحاظ و با این نکات و ظرافت های بیانی و زبان شناسی بخواهیم نگاه بکنیم انصافاً می خورد که حدیث رسول الله باشد چون خیلی، نمی خورد که مثلاً جعل حسن بصری باشد خدای نکرده یا جعل سمره باشد. خیلی سنگین است، یعنی حدیث از این جهتش.

و بنده توضیح دادم اصولاً در دنیای اسلام تا حالا این طور بوده اگر بخواهند یک حدیثی را بحث شواهد صدور پیدا بکنند در این شواهد یکی روی اسناد کار می کنند و یکی روی مضمون و یکی روی متن، سنگینی متن، خود عبارت متن و عرض کردیم در درجه اول آنی که در علمای اسلام است روی سند است، صدورش است، در درجات بعدی مضمون است یعنی یکی از راه هایی که می خواهند بگویند این حدیث ثابت است مضمون خیلی عالی دارد، این هم هست.

اما مسئله متن خیلی مورد اعتنا نیست، هست اما خیلی نه که خود صلابت متن، مثلاً گفتم ابن ابی الحدید می گوید این نهج البلاغه قطعاً مال امیرالمومنین است لکن وقتی انسان مراجعه می کند تشخیص نمی دهد از بس که متن یکنواخت است پس همه اش مال امیرالمومنین است، ایشان از این راه وارد می شود و این راه مثل راه علمای ما که رفتند گفتند زیارت جامعه به خاطر متن سنگینی که دارد از غیر معصوم صادر می شود و عرض کردیم انصافاً مسئله متن تا یک مقدار خیلی زیادی تاثیرگذار است، نمی شود انکار کرد و این متن خیلی متن سنگینی است انصافاً کسانی که با اصطلاحات فقهی و تعابیر آشنایی دارند خیلی سنگین است، علی الید ما اخذت حتی تردّ و انصافاً می خورد یعنی این شبهه به لحاظ متن است، شبهه نه، احتمال این که کلام رسول الله صلی الله علیه و سلم.

پس یکی بحث سند است، یکی بحث متن است، یکی هم بحث مضمون است که مضمون حدیث.

دیروز عرض کردم چون می خواهم امروز جمع بکنم، البته تا اینجا می که من دیدم، نمی خواهم بگویم همه احتمالات، احتمالاتی که ما مجموعاً دیدیم یک معنای عام اخذ مراد باشد، هر نحوی که انسان دست بگذارد ولو ید، ید امانی هم باشد، عاریه باشد، ودیعه باشد ولو ودیعه باشد، ید امانی باشد، هر دستی که بود آن اگر چیزی را گرفت باید به صاحبش برگرداند. علی الید را به این معنا و عرض کردم یعنی الان اشاره ای کردم، ابن حزم در کتاب عاریه این حدیث را آورده برای طرف مقابل که قائل به این بوده، خود ابن حزم می گوید عاریه مضمون نیست، ضمان ندارد اما برای کسانی که قائلند عاریه ضمان دارد تمسک به این حدیث کرده و بعد هم اشکال کرده سندش ضعیف است، حسن لم یسمع من سمره، اشکال صدوری کرده.

و این معنایش این است که ما به حدیث علی الید تمسک بکنیم در تمام ابواب، این همان بود که مرحوم نائینی به آن اشاره کرد. البته مرحوم نائینی چون روایات اهل بیت را داریم عاریه خارج است، این کسانی که از اهل سنت گفتند عاریه را هم داخل می دانند چون روایات اهل بیت را نگرفتند. از آن ور هم گفتند علی الید همه موارد را می گیرد حتی ید امانی، حتی ید امانی را هم می گیرد، علی الید ما اخذت حتی ترد، حتی ید امانی را هم می گیرد، چه برسد به این که آدم در خیابان چیزی را پیدا بکند، دست بزند و بعد آن ور بگذارد، دیگر در راه است، گفته این کتاب در راه پاره می شود، برداشته کنار دیوار گذاشته، به این می گویند ضامن است، اگر تلف شد ایشان ضامن است، اگر دزد آمد برد ایشان ضامن است.

کلمه اخذت را عام گرفتند، پس این یک معناست، یک معنا برای علی الید که مطلق باشد به تمام معنا. و این یک معنای علی الید که خیلی توسعه دادند.

و عرض شد که نقل کردند خود اهل سنت که این حدیث را آوردند، ثم نسی الحسن حدیثه فقال هو امینک، معلوم شد که حسن بصری هم این معنا را قبول نکرده، خود حسن بصری که راوی این کلام است، گفته این را در جایی که امین باشد نمی شود قبول بکنیم، خودش امانت پیش او گذاشته، خودش قبول کرده یعنی چی علی الید آن را بگیرد، دیگه جای علی الید نیست.

پس این احتمال که علی الید تمام موارد ید را بگیرد یک، دو: موارد ید را بگیرد اما آن جایی که امین است نگیرد، این همانی است که معروف اصحاب ما فعلا این جور می فهمند و از خود حسن بصری هم این نقل شده که این بله تمام ید را می گیرد مگر ید هایی که خارج شده باشند که من جمله ودیعه خارج است، من جمله عاریه خارج است. البته فرق بین ودیعه و عاریه این هست که عاریه پیش کسی امانت می گذارد که از آن انتفاع ببرد اما ودیعه فقط پیشش امانت است، انتفاع نمی برد، می گوید می خواهم سفر ببرم این کتاب این جا باشد تا من برگردم.

پرسش: ودیعه حق تصرف ندارد

آیت الله مددی: حق تصرف ندارد، در عاریه دارد، این دو تا با همدیگر فرقی این است.

خب به بحث خودمان برگردیم، پس احتمال دوم در علی الید این شد، احتمال سوم که این حدیث مربوط باشد فقط به باب غصب، غیر از باب غصب را نگیرد و این حدیث مربوط باشد به ردّ العین اگر عین محفوظ باشد، به ضمان یعنی بدلش را شامل نمی شود، این را هم عرض کردیم عده ای از اهل سنت قائلند که علی الید معنایش این است، هم به غصب می خورد مثل همان عبارتی که عبارت بیهقی بود، فی وجوب رد المغصوب إذا كان باقیا.

احتمال چهارم این که این علی الید به غصب بخورد لکن مطلق، اگر عینش باقی بود خود عین را رد بکند، اگر باقی نبود مثلش یا قیمتش را رد بکند، ضمان هم در آن در بیاید، از تو علی الید حتی تردّ، ردّ یک عین به این است که اگر خودش موجود است خود عین را بدهد، اگر خود عین موجود نیست آن وقت بدلش را که عبارت از مثلش یا قیمتش باشد آن را بدهد. این چند تا احتمال. این تا این جا چهار تا احتمال شد.

احتمال پنجم آن احتمالی بود که به ذهن بنده رسیده بود که علی الید مربوط باشد به هر دستی که به اصطلاح این اجازه اخذ به او داده نشده است و این مبنا مبنی بر این است که بین تصرف حرام و بین غصب فرق بگذاریم، غصب استیلاء است لکن تصرف حرام لازم نیست استیفا باشد، فرض کنید زید در خانه خودش نشسته، در اتاقش می نشینیم، هر چه هم که می گوید جائز نیست ما حرفش را گوش

می کنیم، در آن اتاق هم نماز می خوانیم، خب این نماز باطل است. غصب نکردیم خانه را، خانه را غصب نکردیم اما آمدیم در این خانه نشستیم حتی جوری هم هست که ممکن است خودش هم در اتاق رفت و آمد بکند. می گوید من راضی نیستم در اتاق من هستید، می گویم آقا چه اشکال دارد من یه گوشه نشستم شما هم که رفت و آمد می کنید، این نماز در دار غصبی شامل این هم می شود با این که این جا دار غصبی نیست و لذا عرض کردیم در مسئله دار غصبی و نماز در دار غصبی مهمش این است که تصرف حرام است. پرسش: بحث استعلا نیست

آیت الله مددی: بحث استیلاء و استقلال ید و عنوان غصب هم نیست، عبارت نائینی به غصب می خورد. آن وقت این نتیجه اش این می شود که اگر کسی اخذی کرد که این اخذ فقط به دست او مستند است، اخذت یعنی به دست او، یعنی مالک حقیقی که خدا باشد یا مالک اعتباری که بشر باشد به ما اجازه ندادند، نه مالک حقیقی به او اجازه داده و نه مالک اما این نیست که هر تصرفی هم حرام باشد، مثلاً برداشت برای این که کنار بگذارد، این معلوم نیست حرمت این تصرف در مال غیر، حالا غیر از علی المحسنین من سبیل این تصرف اگر باشد آن هم قاعده احسان را قبول بکنیم به خاطر قاعده احسان تصرفش حرام است. این اگر برداشت و کناری گذاشت و بعد دزدیده شد دیگه ایشان ضامن نیست، دقت فرمودید؟ و طبعاً چون در آنجا هم دو معنا داده شده در باب تصرف هم دو معناست:

یک مادامت العین موجودهً يجب علیه ردّ العین، دو: چه عین موجود باشد و چه نباشد باید پرداخت بکند، باید رد بکند. عین موجود باشد عین را رد می کند و عین موجود نباشد بدلش را رد می کند. آنی که به ذهن بنده می رسد این است.

آن وقت ما یک قاعده مهمی را کراراً سابقاً، شاید چون تازگی نگفتم باز دو مرتبه متعرضش می شویم. ما عرض کردیم شان اهل البیت سلام الله علیهم اجمعین، چه در قرآن، در قرآن یک نحوه است و در سنن پیغمبر نحو دیگری است، سنن پیغمبر یک مقدار اوسع است شأن این ها تا شأن در قرآن، به خاطر این که یک عده از سنن از پیغمبر نقل می شود مثل لا ضرر و لا ضرار، مثل قضی بالشفعة، مثلاً قضی فی الرکاز بالخمس، اینها سنن پیغمبر است یا مثلاً همین علی الید ما اخذت حتی ترد، اینها از سنن پیغمبر است.

.....
اهل بیت سلام الله اجمعین سه شأن در این باره دارند:

۱. ثابت بشود که این مطلب از رسول الله، ائمه علیهم السلام بیاورند به این عنوان که این از رسول الله نقل شده، مثل المومنون

عند شروطهم، مثل لا ضرر و لا ضرار، این از رسول الله نقل شده پس یک: ثبوت این سنت.

۲. معنای این سنت

۳. حدود این سنت.

این به طور کلی، حالا ما قاعده کلی بگوییم برای حدیث شناسی، در احادیث اهل بیت رسمش بر این است، طبعاً ثبوت این سنت راجع

به قرآن دیگه معنا ندارد اما معنا و حدود چرا، تفسیر و حدود چرا مثلاً من باب مثال لا ضرر.

یک: لا ضرر ثابت هست یا ثابت نیست، اصلاً پیغمبر فرمود لا ضرر و لا ضرار یا نه؟

دو: معنای لا ضرر چیست؟ آیا مراد نفی است؟ نفی حکم است؟ مراد نهی است؟ معنای این حدیث چیست؟

سه: حدود این حدیث چیست؟ مثلاً لا ضرر در اجزاء و شرائط می آید یا لا ضرر در کل می آید. یک دفعه وضو برای شما لا ضرری

است، یک دفعه وضو برای شما لا ضرری نیست، خصوص نصف دست چپ را بشورید ضرری است. خوب دقت بکنید! دست چپ هم نه

کل وضو، خصوص دست چپ که نصفش را بشورید ضرری است، نصف دیگه ضرری نیست. خب این بحث پیش می آید که حدود لا

ضرر چیست. اگر ما قبول کردیم لا ضرر معنای نفی حکم است و مثل حاکم بر ادله احکام اولیه است فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی

المرافق، این آقا تا مرافق نمی تواند، تا نصف راه را می تواند، تا نصف ساق دست را می تواند بشورد اما تا مرفق نه. آیا در این جا هم

این وضو برداشته می شود؟

دو: آیا در این جا غسل ید برداشته می شود؟

سه: آیا در این جا غسل همان مقداری که ضرر دارد برداشته می شود؟

روشن شد؟ پس یکی از شئون ائمه، این نکته لطیفی را عرض کردیم خیلی روشن.

یکی از حضار: من فکر می کردم فرق معنا و حدود چرا با همدیگر. روشن شد چی می خواهم عرض کنم؟

خیلی نکته لطیفی است که ما اصولاً، مثلاً المومنون عند شروطهم، اهل سنت خیلی هایشان قبول ندارند، مثلاً حدیث رفع عن امتی الخطاء

و النسیان، یک: آیا پیغمبر این را فرمودند یا نفرمودند؟

دو: علی تقدیر این که فرمودند مرادشان از رفع حدیث چیست؟ آیا مرادشان فقط نفی است یا اثبات هم هست؟

سه: حدود این حدیث، این حدیث در کجا، این سنت در کجاها جاری می شود؟ در همه جاری می شود؟ نمی شود؟ در عبادات هست؟

در معاملات هست؟ این سه تا نکته اساسی است که همیشه باید در نظر بگیریم.

پرسش: قبلاً نوشتیم کلام اهل بیت شأنیتش شارحیت قرآن است

آیت الله مددی: هر دو شد، ثبوت دیگه توش ندارد. شارحیت هم یعنی یک: معنا، دو: حدود. حدود آن معنا را بخواهند بیان بکنیم.

آن وقت ما هستیم با حدیث علی الید، این علی الید یک: ثبوتش، آیا در روایات اهل بیت اشاره ای به ثبوتش شده یا نشده؟ آمده

تصریحی یا اشاره ای؟

دو: حدود علی الید، معنای علی الید. چون الان من برای شما پنج تا معنا کردم. این که باب غضب باشد، این که مادام عین موجوده باشد،

این که توش ضمان باشد، این که علی الید تکلیف صرف باشد، این که علی الید ضمان باشد غیر از تکلیف صرف باشد. این که ید عادی

باشد، ببینید این معنای علی الید است.

این آخری که گفتم مال حدود است. معنای علی الید تکلیف باشد، ضمان باشد.

سه: حدود علی الید، آیا علی الید حتی شامل ید امانی هم می شود یا نمی شود؟ از این عبارت حسن بصری معلوم می شود که علی الید

خودش با این که این حدیث را کرده، البته این را نوشتند نسی، به نظر من آنجا نسی را سابقاً توضیحش را دادم. ترک، حدیث خودش را

قبول نکرد، به معنای ترک باشد یعنی آمد حدیث را معنا کرد که این قاعده علی الید در ید امانی دیگه جاری نمی شود اما در بقیه اقسام

ایادی جاری می شود.

آیا این کلمه علی الید به اصطلاح حدود و ثغوری دارد یا ندارد؟ آیا معنایش تکلیف صرف است؟ این معنای علی الید یا تکلیف و وضع است یا هر دو است یا یکیشان است؟ من احتمال دادم هر دو باشد، خب یک احتمال هم بود که تکلیف باشد، احتمال هم دارد ضمان باشد. چون مال هست، علی الید ما اخذت، ما احتمال دادیم هر دو باشد. ببینید اینها معنای علی الید است.

آن وقت مشکلی که ما این جا داریم راجع به ثبوت اصلا چیزی از اهل بیت نداریم.

دو: راجع به ثبوت عن شیعه علمای شیعه هم نداریم، تا شیخ در مبسوط.

یکی از حضار: حتی برعکسش هم داریم

آیت الله مددی: احسنت، حالا آن بحث دیگه. آن بعد توضیح می دهم.

تا شیخ در مبسوط، بعد از شیخ چون یک مشکل اساسی داریم، چون نوشتند تا دویست سال مقلد شیخ بودند. این خوف می آید که قبولش نه به خاطر حجیت باشد، حالا اگر بر فرض هم قبول بکنیم که حدیث ضعیف با عمل انجبار پیدا می کند، منجر می شود، این جا معلوم نیست این کار شده باشد چون خود شیخ هم در نهایت این را نیاورده، حالا غیر از این که صدوق نیاورده، بزرگان ما نیاوردند. پس در مرحله ثبوت واقعا، حالا صدور از پیغمبر یا ثبوت این سنت، این هنوز روشن نیست، در فقه ما الان.

بعد از شیخ به بعد چرا زیاد آمده، این قدر زیاد آمده که عده ای از معاصرین، دیدید مرحوم نائینی و دیگران، خیلی هایشان نوشتند.

یکی از حضار: خود شیخ المشهور

آیت الله مددی: بله المشهور، البته معاصرین ما مثل آقای خوئی هم قبول نکردند چون ایشان قائل به انجبار نیستند. این را هم توضیح دادیم که کاش که آقای خوئی مناقشه در صغری می کردند نه در کبری.

ما کرارا عرض کردیم عده ای از جاها که آقایان می گویند ما انجبار را قبول نداریم در حقیقت بیایند مناقشه در صغری بکنند نه در کبرا، چون در کبرا انصافا در بعضی از موارد مخصوصا با آن نکات فهرستی و غیر فهرستی که ما اضافه کردیم ممکن است ما یک حدیثی را قبول بکنیم ولو ضعف داشته باشد اما این جا اصلا مشکل اساسیش این است که اصلا نیامده، نه فقط در کلمات اهل بیت، در

شیعه هم نیامده است و بگوییم این مثلا ثابت بوده، همچنین که می گوییم ارتکاز عقلائی هم با این مطلب مساعد است، حالا تا چه مقدار ارتکاز عقلائی مساعد است آن بحث دیگری است. فرض کنید با همین مبنائی که ما گفتیم، تصرف اگر مجاز باشد از شارع یا از مالک، این تصرف اگر تلف شد این ضمان آور است. این مقدار را هم بخواهیم بگوییم عقلائی است پس یک دلیل لَبّی در می آید، دلیل لفظی در نمی آید. وقتی دلیل لَبّی شد هم در تفسیرش گیر می کنیم هم در حدودش گیر می کنیم. اصلا معنای واضحی ندارد. یک معنای اجمالی که در بعضی از موارد ضمان هست. اما این را بخواهیم ما اثبات یک حکم بکنیم، یک ماده قانونی قرار بدهیم این کار را نمی توانیم بکنیم.

خب وقتی خودش نیامده ما یک چیزی که مناسب با این تفسیر باشد آن را هم نداریم. انصافا آن را هم نداریم.

مرحله سوم یک چیزی که مناسب با حدود باشد آن را داریم چون در باب ضمان چون یکی از مواردی که بعضی هایشان مطلقا از او فهمیدند که ضامن است گفتند در باب ودیعه، مثلا از عمر نقل شده که در ودیعه ضمان قائل است. البته نقل نشده چرا لکن این اگر در ودیعه کسی قائل به ضمان شد یا در عاریه کسی قائل به ضمان شد این مناسب است با آن تفسیر عام برای علی الید، مناسب است که بگوییم علی الید تمام موارد ید حتی ید امانی را هم می گیرد. در ودیعه مشهور و معروف بین اهل سنت که ضمان نیست اما به عمر نسبت داده شده. حالا نمی دانم سندش صحیح است یا نه ولی به عمر نسبت داده شده که در ودیعه قائل به ضمان بود اما چنین حدیثی هم از عمر نقل نشده. آن وقت در عاریه در روایات ما که در ودیعه ضمان نیست بلکه در ودیعه ذهب و فضة هم ضمان نیست. اگر طلا را پیش این امانت گذاشت برود برگردد، تلف شد و دزد آمد، تلف سماوی شد آنجا هم ضمان نیست، این در روایت ما است.

پرسش: دو تا قید برای چیست؟ وقتی کلیش هست

آیت الله مددی: این در باب عاریه چون یک اصطلاحی دارند، چون عاریه برای انتفاع است. چون برای انتفاع است اصطلاحا می گویند اگر عیبی پیدا کرد به خاطر انتفاعی که واضح است اشکال ندارد اما انتفاع غیر واضح آن اشکال دارد. مثلا لباس را داد، کتاب را داد. کتاب اگر برای مطالعه شد تلف شد بعد اشکال ندارد.

.....
سابقا شوخی می کردند که اهل علم از کتاب چند تا استفاده دیگر هم می کنند، سفره نانشان هم می شود، خود من در نجف زیاد بود، این لمعه را که کتاب بزرگی بود باز می کردم توش غذا می خوردم، این سفره هم می شود یا در حین مباحثه تند شدند به کله همدیگر می زدند، اگر انتفاعی غیر متعارف انجام داد آنجا ضامن است. دقت کنید!

آن وقت اینها شاید، من اگر یادتان باشد در بحث عاریه اشاره کردم شاید طلا و نقره نکته ای دارد. احتمالش این است که طلا و نقره انتفاع روشنی ندارد، مثلا می گوید من پوشیدم و به آن مجلس رفتم. مثلا بهش بگویند چرا در آن مجلس پوشیدی یا یک کسی مثلا، من تند رفتم این از گردنم افتاد و پاره شد مثلا، یک انتفاع معینی ندارد، شاید طلا و نقره به این جهت باشد. شبیه این تحول به عقد جدید را دیدم در کتاب مبسوط دارد، این را کاش ما هم دیده بودیم، قبل در این بحث سنهوری می دیدیم، ایشان می گوید چون عاریه برای انتفاع است، حالا اگر یک چیزی را عاریه داد که انتفاعش متوقف بر ذهاب عین باشد. دیگه خب این طبیعتا عاریه نمی شود مثلا یک بشقاب پلو به ایشان عاریه داد، گفت این بشقاب پلو عاریه خدمتتان. خب این پلو باید خورده بشود، اگر پلو خورده شد انتفاعش به خوردنش است، اگر خورد دیگه نیست. لذا ایشان نوشته اگر پلو مثلا ماکول را به ایشان عاریه داد يتحول إلى قرض، شبیه آن حرفی که. من خیال می کردم این حرف را غربی ها در آوردند. چون من چند بار عرض کردم.

پرسش: ما داریم انقلاب ید امانی به ید ضمانی.

آیت الله مددی: نه این يتحول إلى قرض، مبسوط نوشته

بله مبسوط سرخسی دارد، نه شیخ. چرا؟ من چند دفعه در این بحث ها عرض کردم وقتی که این بحث های حقوقی را که غربی ها می کنند حس می کنیم روح اسلامی دارند یعنی ریشه هایش در کتاب های ما موجود است یعنی کتاب های اسلام کلا و اینها ظاهرا در ایام جنگ صلیبی که آمدند بیت المقدس را گرفتند این کتابها را دیدند و بعدها هم منتقل به غرب کردند. مثلا این مبحث، من خیال می کردم، یادتان می آید که ما در بحث گفتیم اینها در قوانینشان، يتحول إلى بعض. بعد دیدم این قبل از قوانین اینها در کتاب مبسوط آمده،

تصریح می کند به این که اگر غذا را به او عاریه داد، گفت این غذا عاریه پیش تو است، خب طبعا غذا را می خورد، غذا را خورد این
یتحول إلى قرض، عاریه تبدیل به قرض می شود.

یعنی کانما به ایشان قرض داده چون انتفای به غذا متوقف است بر ذهاب عین، دیگه پس انتفا نمی تواند بکند. لذا شرطش این است که
باید عاریه چیزی باشد که عینش محفوظ است، محفوظ بماند، با انتفاع محفوظ بماند. کتاب چون انسان بخواند کتاب محفوظ است اما
اگر انتفاعی کرد که ذهاب عین شد يتحول إلى قرض، اگر گفت عاریه دادم یعنی قرض دادم، عاریه یعنی قرض دادم. روشن شد؟ این
جواب ما هم روشن شد. چون هر عقدی العقود تابعة للقصد باید انشای لفظیش مطابق با همان مضمون باشد، قرض باید بگوید اقرضتک،
عاریه اعرتک، فرق می کند. آن وقت در حقیقت نظر این است، من الان فتوای اصحاب در ذهنم نیست، نگاه نکردم در بحث عاریه لکن
طبق قاعده نه عاریه واقع می شود و نه قرض واقع می شود، طبق قاعده این است چون قابل انتفاع نیست با بقای عین پس عاریه واقع
نمی شود، قرض هم که لفظش را نیاورده. روشن شد؟ این مطلب که نظریه التحول إلى عقد جدید را من وقتی می خواندم اگر یادتان
باشد خیال می کردم در قوانین غربی است، حالا چون می گویم، ارث می شود وصیت.

بعد معلوم شد، البته من سابقا، پارسال و دو سه سال قبل کرارا این را گفتم که انصافا نفس اسلامی را در این تحلیلات قانونی غرب،
عده ایشان می بینیم. اینهایی که سنهوری از متون مفصل نقل می کند خیلی نکات و ظرافت های قانونی، انصافا این مبسوط سرخسی
در این ظرافت ها خیلی لطیف است، من اصولش را دیدم، اصولش به این لطافت نیست، این مبسوطش خیلی لطیف است. من سابقا هم
دیدم بودم مدتی بود نگاه نمی کردم، در این بحث عاریه و غصب و ودیعه باز نگاه کردم. در بحث عاریه و غصب و ودیعه، هر سه را
نگاه نکردم، دو تاش را نگاه کردم.

علی ای حال انصافا دیدم که نکات لطیفی را دارد، البته قبول نمی کنیم، خوب دقت بکنید، نمی خواهم بگویم قبول می کنیم اما این که
ذهن را جولان می دهد و کار می کند، انصافا ذهن فقهی در دنیای اسلام یک ذهن خیلی، واقعا این که گفت فقه فی اللغة الفهم، آخه عده
ای اشکال کردند که فهم نیست، الفهم الدقیق، انصافا همین طور است، الفهم الحاد، خیلی ریزبین باید باشد، خیلی تیزبین باید باشد. انصافا

هم همین طور است. این لطافت این نکته که اگر عاریه داد و ذهاب عین شدن انتفاعش پس این در حقیقت قرض داده. يتحول إلى عقد جدید. این ریشه مطلب و این معلوم شد که جنبه قانونی دارد، این طور که سنهوی نقل می کند جنبه قانونی هم دارد و در فقه هم ما هست، همان عقد منقطع که ضمان را در آن ذکر نکند يتحول إلى عقد دائم، آنجا هم در فقه ما هست اما این عقد جدیدی بشود و کلا عوض بشود این یک نکته لطیفی بود که در این جا به مناسبت یاد آمد.

آن وقت پس ما آنچه که ما الان داریم روایات صریح در موردی داریم که راجع به کلمه حدود علی الید است یعنی علی الید در موارد امانی نمی آید. آن وقت لذا در ودیعه مطلقا حتی ذهب و فضه هم ضمان ندارد. چون کاری نمی کند. خوب دقت کردید؟ من اگر یادتان باشد نوار را گوش بکنید گفتم یک نکته ای باید باشد که در عاریه اش می گوید دارد، إلا عاریه ذهب و فضه، این منشا شد در این مدت خیلی فکر کردم، بعد خیلی هم، نه خیلی نه، فکرم بیشتر از مطالعه بود، مطالعه کردم دیدم به این نکته رسیدیم چون در ودیعه مجرد امانت و نگهداری است، اگر کوتاهی نکرده و آمد دزد برد خب ضامن نیست اما در عاریه چون انتفاع است و ذهب و فضه ظرافت خاص خودش را دارد و انتفاع، این را دارند که اگر انتفاع از آن انتفاع معهود خارج شد ضامن است. انتفاع در جایی باید باشد که انتفاع معهود باشد مثل کتاب را برای خواندن، لباس را برای پوشیدن اما اگر لباس را فرض کنید یک جایی بگذارد نه پوشاندن، برای یک کار دیگری مثلا بگذارد که مثلا یک خیاط الگو از آن بگیرد، خب ممکن است در حین الگو گرفتن پاره اش بکند، غیر متعارف، احتمالا شاید ذهب و فضه انتفاعش این جوری بوده یعنی عرض کردم شاید یک نکته خارجی باشد، آن نکته خارجی ظاهرا این بود.

پرسش: یا مثلا ظرفی بوده که این ظرف متعارف باید استفاده می شده

آیت الله مددی: اگر غیر متعارف استفاده کرد مثلا فرض کنید ظرف را به پرسش که اذیت کرد پراند و این شکست مثلا یا به زمین خورد و ترکی برداشت، این انصافا این جا می گویند ضامن است یعنی انتفاع در عاریه اگر همان انتفاع متعارف باشد.

پس بنابراین خوب دقت بکنید اگر ما باشیم و طبق قاعده در یکی از حدود علی الید روایت داریم، حالا این روایت کل علی الید را بر می دارد؟ روایتی که در باب عاریه هست، در باب ودیعه هست، عرض کردم مثلا در باب ودیعه با این که ابن حزم نقل می کند از عمر

.....

که شاید هم می گوید صحّ عن عمر که الودیعه مضمونه، در عاریه هم باز این مطلب را نقل می کند اما نمی گوید نظرش به علی الید است اما در عاریه دارد، کسانی که گفتند عاریه مضمون است یکیش هم علی الید را می آورد و مناقشه در دلالت نمی کند، خوب دقت بکنید، مناقشه در سند می کند و اگر بخواهد علی الید شامل عاریه بشود باید یک معنای بسیار عامی را اراده بکند و حتی اراده بکند حتی اگر موجود باشد چون عده ایشان گفتند غصب است و با وجودش، عده ای گفتند غصب حتی با عدمش، یعنی ضامن است. دقت کردید؟ حالا وقتی که امام علیه السلام این را قبول نمی فرمایند در این مورد می فرمایند عاریه ضامن ندارد، ودیعه حتی ودیعه ذهب و فضه ضامن ندارد این نکته فقط، نکته مهم این است، چون این جا تصریح نیست، نکته مهم این است که آیا ائمه می خواستند بگویند اصلا علی الید ثابت نیست؟ اشکال در اصل ثبوتش بوده؟ یا اشکال در تفسیرش بوده؟ کما این که عده زیادی از اهل سنت اصلا در بحث عاریه علی الید را نیاوردند، گفتند علی الید اصلا مال غصب است. اصلا ربطی به عاریه ندارد. یعنی یک مشکلی که پیدا شده این است.

اگر تمام علمای اسلام بحثشان در ثبوت و عدم ثبوت بود راحت بودیم، در عاریه راحت بودیم چون من این بحث را چند بار گفتم که از این که در عاریه آمده شاید ائمه علیهم السلام قبول نکنند، این را امروز توضیح دادم، شاید علی الید را قبول نکردند و شاید تفسیرش را قبول نکردند.

پرسش: ببینید این که ظاهرا تفسیرش را قبول نکردند.

آیت الله مددی: احتمال است، واضح نیست. الان برای ما واضح نیست.

عده ای از اهل سنت قبول کردند، در تفسیرش گفتند مال غصب است پس در باب عاریه دیگه قبول نمی کنند، آیا امام که می فرماید در باب عاریه که ضامن نیست یا خود حسن بصری که برگشت و گفت هو امینک، در باب عاریه قبول نکرد در آنجا دارد ثم نسی الحسن، یعنی معلوم می شود که وقتی در عاریه مناقشه کرد اصلا حدیث را قبول نکرده، نسی الحسن حدیثه، ظاهرش این طور است.

پس اگر بگوییم ائمه علیهم السلام در عاریه قبول نکردند یعنی حدیث حسن را قبول نکردند. لذا انصافا تا این جایی که من همیشه اصرارم این بود که این اشاره به این بود که امام علی الید را قبول نکرده. یک احتمال هم هست، احتمالش هم ضعیف است تفسیرش را قبول نکردند و لذا بیایم این طور بگوییم قاعده عقلائی هم هست، این قاعده هم با این روایت تایید می شود، تایید است و إلا انصافش که روایت خیلی مشکل دارد، مشکل تاریخی زیاد دارد، قبولش فوق العاده مشکل است و اگر هم علما قبول کردند احتمالا کسانی که در غصب قبول کردند چون قاعده عقلائی هم هست، نه این که به خاطر روایت. مثل الناس مسلطون علی اموالهم را اگر قبول کردند که قاعده عقلائی هم هست.

پس بنابراین امروز هم یکمی راجع به علی الید صحبت کردیم و قاعده ای را که در شناخت سنن رسول الله مهم است و موثر است در روایت اهل بیت آن قاعده را هم روشن کردیم و بعد تطبیقش بر علی الید روشن شد. پس انصافا شواهد تاریخی مویدش نیست، شاهد متنی خوبی دارد، انصافا متنش خیلی قوی است. شواهد عملی برخورد اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین با این روایت هم، با این سنت پیغمبر هم اصلا روشن نیست. نه به لحاظ صدور و روشن است و نه به لحاظ تفسیری. و به هر حال در یک قسمتی از این حدیث هم اگر آن حدیثی که اهل سنت گفتند قطعا اهل بیت خلافت را گفتند، این مقداری که الان ما مجموعه ای که داریم.

اما حرف بدی هم نیست، اجمالا هم عقلائی است که اگر انسان تصرفی را که مجاز برای او بود، اجازه شرعی یا اجازه مالکی نبود انجام داد در عین مال شخص دیگری و تلف شد ضامن باشد چون اجازه نداشت. اما این که حتما غصب باشد نه، مسئله غصب نه، یک معنایی را که ما عرض کردیم، آن وقت لذا بنابراین مثلا در المقبوض بالعقد الفاسد شاید عنوان غصب صدق نکند انصافا چون استیلا و قهر و غلبه است، این را که خودش دارد، اگر فاسد است من خودم می دهم، این قهر و غلبه نیست، انصافا صدقش مشکل است. اهل سنت این را گرفتند از مصداق غصب گرفتند، مقبوض به عقد فاسد را مصداق قبض گرفتند، نه همه شان. و در عبارات اصحاب ما من در این جا ندیدم اما در کتاب غصب مرحوم صاحب جواهر به یک مناسبتی آورده. فقط یادم نیست از کسی نقل کرده یا خودش معتقد است الان یادم نیست، همین پریروز نگاه کردم اما دقت نکردم، یعنی به عنوان حفظ نخواندم، همین جوری مروری نگاه می کردم، دقت به ظرافت

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۲۰۲۲/۱/۳ - ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

موضوع: خارج فقه

صفحه ۱۷

جلسه: پنجاه و پنجم

عبارت نکردیم و الان آنچه که به ذهن می آید المقبوض بالعقد الفاسد انصافا غصب نیست اما مشمول علی الید می شود. اگر علی الید

ثابت باشد انصافا مشمولش می شود و در این جا چون یکی دو تا احتمال دیگه هم هست با تتمه عبارت مرحوم نائینی ان شا الله فردای

تحصیلی

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين